

علی احمدی میانجی



### و- عریف و نقیب

عریف: مرحوم علامه در تذکره فرموده است: ینبغی للامام ان یتخذ الذیوان الذی فیہ اسماء القبائل قبيلة قبيلة و یکتب عطابا هم و یجعل لكل قبيلة عریفا و یجعل لهم علامة بینهم و یعقد لهم الویة لان النبی صلی الله علیه و آله عرف عام خیبر علی کل عشرة عریفا...<sup>۱</sup>  
ظاهر کلام علامه رضوان الله علیه این است که حضرت در سال خیبر عریف تعیین فرموده است و هر چند که مرحوم علامه این احکام را در باب جهاد در دستور کیفیت مرتب کردن

(۱) - تذکره، ج ۱ / ۴۳۷ و شیخ در مبسوط، ج ۲ / ۷۵ فرموده: و یتحب للامام ان یجعل العسکر قبائل و طوائف و حزبا حزبا و یجعل علی کل قوم عریفاً عریفاً لقوله تعالی: «وجعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا» و النبی (ص) عرف عام خیبر علی کل عشرة عریفا. و منتهی، ج ۲ / ۹۵۸ و تحریر، ج ۱ / ۱۴۸

کارهای رزمندگان نوشته است ولی میرساند که حضرت در آن سال چنین تصمیمی را در مورد همه قبائل اتخاذ کرده است.

عریف در روایات زیادی آمده است و ما قبلا احادیث و آثار وارده را نقل نموده سپس در مورد معنی عریف و سمتی که داشته است بحث می‌کنیم:

۱ - عن عقبه بن بشیر الاسدی قال دخلت علی ابی جعفر (ع) فقلت له: ... ان قومی کان لهم عریف فهلک فارادوا ان يعرفونی علیهم فماتری لی؟ قال فقال ابوجعفر علیه السلام: ... واما قولک: ان قومی کان لهم عریف فهلک فارادوا ان يعرفونی علیهم فان کنت نکره الجنة و تبغضها فتعرف علی قومک یاخذ سلطان جائر بامرء المسلم بسفک دمه فتشرکهم فی دمه و عسی ان لا تنال من دنیا هم شیئا<sup>۱</sup>

عقبه بن بشیر می‌گوید: حضور امام باقر صلوات الله علیه رسیدم عرض نمودم... قبیله من عریف داشتند مرده و خواستند مرا عریف قرار بدهند شما چه صلاح می‌دانید؟ ابوجعفر علیه السلام فرمودند: ... اما اینکه گفتمی قبیله من عریف داشتند مرده و میخواهند مرا عریف قرار بدهند، اگر بهشت را دوست نمی‌داری و از آن بدت می‌آید عریف باش، سلطان ظالم مرد مسلمانی را بگیرد و خونس را بریزد و تو شریک خون او باشی!! و شاید از دنیای آنها هم چیزی بتو نرسد. معلوم می‌شود که عریف شدن از طرف جائر - که بنا حق مردم را می‌کشد - چنین گرفتاری را دارد و الا عریف شدن از طرف امام عادل و معصوم فی حد نفسه منعی ندارد. و همچنین معلوم می‌شود که عریف، مشول امور قبیله بوده و از طرف سلطان مدیریت داشته و قهرا چنین پیش آمدهائی هم متوقع است.

۲ - در حدیث مناهی آمده: قال رسول الله صلی الله علیه وآله: من تولی عرافة قوم اتی به يوم القيامة ویداه مغلولتان الی عنقه فان قام فیهم با مرالله عزوجل اطلقه الله وان کان ظالما هوی به فی نار جهنم و بش المصیر<sup>۲</sup>

از این حدیث بدست می‌آید که عریف در زمان رسول الله صلی الله علیه وآله وجود داشته ولی برای خطیر بودن این وظیفه، حضرت این بیانات را فرموده‌اند. یعنی هر کس مقام عریف بودن

(۱) - رجال کشی، ص ۲۰۳ / ۲۰۴ رقم ۳۵۸ و وسائل، ج ۱۱ / ۲۸۰

(۲) - من لا یحضره الفقیه ط غفاری، ج ۴ / ۱۸ - از جمله نوشته‌های رسول الله صلی الله علیه وآله که املاء کرده و علی علیه السلام نوشته است و رجوع شود به روضة المتقین، ج ۹ / ۴۳۲، مرحوم مجلسی فرموده: طریقه الیه قوی لکن طریقه الی الحسین بن زید حسن و الظاهرانه اخذه من کتابه علی ای حال فعند المصنف صحیح. و شیخ رحمه الله تعالی در مکاسب در ولایت جائر حدیث را نقل فرموده است و بحار، ج ۷۶ / ۳۳۷

برای قبیله‌ای را بپذیرد، روز قیامت او را می‌آورند در حالیکه دستهایش در گردن با زنجیر بسته شده است (و محاسبه میکنند) اگر مطابق امر خدا رفتار کرده باشد خدا او را آزاد می‌فرماید و اگر (در این مقام) ظلم کرده باشد او را به جهنم می‌اندازند و چه جایگاه بدی است.

۳ - ومن تولى عرافة قوم ولم يحسن فيهم حبس على شفير جهنم بكل يوم الف سنة وحشروا بمغلولة الى عنقه فان كان قام فيهم بامر الله اطلقها الله وان كان ظالما هوى به فى نار جهنم سبعين خريفا.<sup>۱</sup>

یعنی هر کس مقام عریفی قومی را قبول کند و با آنان خوب رفتار نکند در پرتگاه جهنم در مقابل هر روزی که عریف بوده، هزار سال حبس می‌شود و در حالی محشور می‌گردد که دستش به گردنش با زنجیر بسته شده است پس اگر (در مقام حساب رسی معلوم شد که) مطابق دستور خدا رفتار نموده، خدا او را آزاد می‌کند و اگر ظالم بوده او را هفتاد سال در گرمترین هوای جهنم نگه می‌دارند.

باز از این حدیث معلوم می‌شود که عریف شدن در آن زمان هم معمول بوده است و آنچه که موجب عقوبت و گرفتاری می‌شود عمل بد و خلاف نمودن است.

۴ - عن امير المؤمنين عليه السلام فى حديث قال: يا نوف اياك ان تكون عشارا او... عريفا<sup>۲</sup> اى نوف دور باش از عشار بودن و از عریف بودن... زیرا پیامبر خدا (داود علیه السلام) شبی به آسمان نظر کرد و فرمود: آگاه باش این ساعت، ساعتی است که دعا مردود نمی‌گردد مگر دعای عریف...

۵ - و امر على عليه السلام بهدم دار حنظلة [بن الربيع المعروف بحنظلة الكاتب و هو من الصحابة] فهدمت قدامها عريفهم شيب بن ربعي وبكر بن تميم<sup>۳</sup> یعنی امیرالمؤمنین علی (ع) دستور داد که خانه حنظلة بن ربعی را که فرار کرده و پیش معاویه رفته بود، خراب کنند و خراب کنندگان شیب بن ربعی و بکر بن تمیم، عریف قبیله‌شان بودند.

۶ - در کتاب صحیح بخاری عنوان باب را چنین نوشته باب العرفاء و سپس حدیث هوازن را

(۱) - وسائل، ج ۱۲ / ۱۳۷ به نقل از عقاب الاعمال از رسول خدا صلی الله علیه و آله و شیخ در مکاسب محرمة در بحث ولایت جائز این حدیث را نقل کرده است و بحار، ج ۷۵ / ۳۴۳

(۲) - وسائل، ج ۱۲ / ۲۳۴ / ۲۳۵ به نقل از خصال، ج ۱ / ۱۶۴ و نهج البلاغه حدیث ۱۰۴ و بحار، ج ۷۵ / ۳۴۳ و ۳۴۲ به نقل از خصال و امالی صدوق رحمه الله تعالى. و نص حدیث در صفحات بعدی نقل می‌شود.

(۳) - ابن ابی الحدید ط بیروت، ج ۳ / ۱۷۷، عن نصر فی وقعة الصغین، ص ۹۷ من طبعه المصر.



نقل کرده که: ان رسول الله (ص) قال: حين اذن له المسلمون في عتق سبي هوازن فقال: اني لا ادري من اذن منكم ممن لم يأذن فا رجعوا حتى يرفع البنا عرفاء كم امركم، فرجع الناس فكلهم عرفاء هم فرجعوا الى رسول الله (ص) فاخبروه ان الناس قد طيبوا واذنوا<sup>۱</sup>

هوازن پس از شکست خوردن در حنین و فرار کردن، برگشته و خواستار زن و فرزند خود شدند حضرت از مسلمانان اجازه خواست، همه اجازه دادند مگر چند نفر. حضرت در اینجا فرمود: من ندانستم چه کسی (از صمیم دل) اذن داد و چه کسی اذن نداد بروید تا عرفای شما

.....

**• عریف چشم حاکم و امام بشمار می رفت، هم کمال  
را می دید و هم نقص را، هم خوبیها را می دید و هم  
بدیها را، هم توطئه گران را می دید و هم خدمتگزاران را.**

.....

خبر بیاورند سپس عرفا آمدند و تحقیق نمودند و برگشتند، عرض کردند که همه واقعاً راضی هستند آنوقت حضرت زن و فرزندان هوازن را آزاد فرمود.

کتانی در کتاب ترتیب اداریه می گوید: باب ذکر العرفاء و هم رؤساء الاجناد و قوادهم و لعلهم سموا بذلك لان بهم يتعرف احوال الجيش قاله الباجی فی المنتقى ... فی الصحيح فی قصة وفد هوازن و سپس قصه را نقل کرده است.<sup>۲</sup>

واقدی در مغازی می گوید مسلمانان گفتند: یا رسول الله رضینا و سلمنا قال: فمروا عرفاء کم ان یدفعوا ذلك الینا حتی نعلم.<sup>۳</sup>

واقدی اضافه کرده که رسول خدا صلی علیه و آله پس از این بیان زید بن ثابت را برای تحقیق از انصار و عمر بن الخطاب را برای تحقیق از مهاجرین و ابورهم غفاری را هم برای تحقیق از قبائل دیگر فرستاد سپس عرفاء را با این چند نفر اناء جمع کردند و همگی متفق القول شدند

(۱) - رجوع شود به بخاری، ج ۹/ ۸۹ کتاب «احکام باب العرفاء للناس» و ج ۳/ ۱۹۴ کتاب عتق، باب «من ملك من العرب رقیقا» و ج ۴/ ۱۰۹ کتاب الخمس باب «و من الدلیل علی ان الخمس لنواب المسلمین» و ج ۳ کتاب الوکالة باب «اذا و هب شیئا لوکیل» و ج ۴/ ۱۹۶ کتاب المغازی باب «قول الله تعالی یوم حنین».

(۲) - رجوع شود به ترتیب اداریه، ج ۱/ ۲۳۵ و سنن ابی داود، ج ۳/ ۱۳۱ و فتح الباری، ج ۹/ ۱۴۸ و اموال ابی عبید، ص ۱۷۴ و عمدة القاری، ج ۲۴/ ۲۵۴ و ارشاد الساری، ج ۱۰/ ۲۴۶

(۳) - ج ۳/ ۹۵۲ ط بیروت و فتح الباری، ج ۹/ ۱۴۹

بر اینکه همه مردم راضی هستند و سپس اسراء را پس داد.

یعنی تنها به قول عرفاء و ائمه عمل نکرد بلکه همه را جمع نمود و پس از اتفاق قول همه، عمل نمود.<sup>۱</sup>

۷- ویل للامراء وویل للعرفاء.<sup>۲</sup>

وای بر امراء و وای بر عرفا

۸- عن رجل عن ابيه عن جده انهم كانوا على منهل من المناهل فلما بلغهم الاسلام جعل صاحب الماء لقومه ماء من الابل على ان يسلموا فاسلموا وقسم الابل بينهم وبداله ان يرتجعها منهم فارسل ابنه الى النبي (ص) فقال له: انت النبي (ص) ... فقل له: ان ابي شيخ كبير وهو عرف الماء وانه يسألك ان تجعل لي العرافة بعده فأتاه ... فقال: ان ابي شيخ كبير وهو عرف الماء وانه يسألك ان تجعل لي العرافة بعده فقال: ان العرافة حق ولا بد للناس من عرفاء والعريف في النار<sup>۳</sup>

یعنی این مرد مسلمان، پسرش را فرستاده و تقاضا می نماید که مقام عرافت مرا به پسرم بده حضرت فرمودند: عرافت حق است (عریف نصب کردن و عریف بودن حق است) و مردم چاره از آن ندارند و لکن عریف در آتش است.

۹- عن المقدم بن معد يكرب ان رسول الله (ص) ضرب على منكبه ثم قال: اقلخت يا قديم ان مت ولم تكن أميراً ولا كاتياً ولا عريفاً<sup>۴</sup>

حضرت رسول صلی الله علیه و آله به مقدم فرمود ای قدیم [بصیغه مصغر] اگر بمیری و امیر و کاتب و عریف نشده باشی، رستگار می شوی.

۱۰- مالک در موطأ نقل کرده که مردی بچه ای را پیدا نمود و پیش عمر آورد، عمر گفت چرا برداشتی (یعنی نیت تو چه بود؟) گفت دیدم ضایع شده و از بین می رود برداشتم. عریف (قبیله این مرد) گفت این شخص، مرد نیکوکار و صالحی است، عمر گفت چنین است (دو بار تأکید کرد) گفت: آری عمر گفت ...<sup>۵</sup>

(۱) - و اقدی می گوید: که هوازن مسلمان شده و آمده بودند و لکن دیر آمدند تا اسراء تقسیم شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای شما صبر کردم تا اینکه مطمئن شدم که شما نمی آید» و چون اسیرها ملک شخصی افراد شده بود این است که حضرت تصرف ولایتی ننموده و این احتیاط را انجام داد.

(۲) -

(۳) - سنن ابی داود، ج ۳ / ۱۳۲ و فتح الباری، ج ۹ / ۱۴۹ و ترتیب اداریه، ج ۱ / ۲۳۵ و عون المعبود، ج ۳ / ۹۲ /

(۴) - سنن ابی داود، ج ۳ / ۱۳۱ و عون المعبود، ج ۳ / ۹۲ و ترتیب اداریه، ج ۱ / ۲۳۵

(۵) - موطاء، ج ۲ / ۲۱۲ و بخاری ج ۳ / ۲۳۱ باب ۱۵ از شهادت و فتح الباری، ج ۵ / ۲۰۲ از بیهقی نقل

غرض این است که عریف در زمان خلیفه دوم وجود داشته و گزارش او مسموع بوده است. از نقل بخاری و شرح ابن حجر استفاده می‌شود که عمر این شخص را متهم کرده به اینکه بچه مال خودش می‌باشد و می‌خواهد آن را به این بهانه از خود نفی کند. لفظ بخاری این است: فلما رأی عمر قال: عسی الغویر أبوسا کانه یتهمنی قال عریفی انه رجل صالح

۱۱ - در وصیت ابوذر رضوان الله علیه آمده که: ان لایکفنی رجل منکم کان امیرا او عریفا او بریدا (۱) و استیعاب اضافه کرده اونقیباً.

در بسیاری از احادیث آمده که ابوذر تنها از دنیا رفت و عده‌ای از بزرگان پس از مرگ او رسیدند و اشتر او را دفن نمود و بر سر قبرش سخنرانی کرد و آنچه به نظر می‌رسد این است که طرفداران عثمان این قسمت از وصیت را اضافه کرده‌اند که همه را لکه دار کنند همانطوریکه در حدیث آمده فقط یک نفر جوان انصاری ابوذر را کفن کند و غفلت کرده‌اند از اینکه در همین حدیث شهادت رسول الله صلی الله علیه و آله به مؤمن بودن این بزرگان نقل شده است و در میان آنها اشتر و حجر بن عدی رضوان الله علیهم بوده‌اند.

۱۲ - کتانی از اصابه ابن حجر نقل کرده که ابو عزیز جندب بن النعمان حضور حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله رسید و حضرت او را عریف قوم خود قرار داد.<sup>۲</sup>

باز نقل نموده که رافع بن خدیج انصاری در مدینه عریف قوم خود بود<sup>۳</sup>

۱۳ - جاء الی امیرالمومنین علیه السلام غسل و تین من همدان و خلوان فامر العرفاء ان یأتوا بالیتامی فامکنهم من رؤس الازقاق...<sup>۴</sup>

معنای عریف

ابن حجر در معنای عریف می‌گوید: عریف بر وزن عظیم کسی است که به امور طائفه‌ای از مردم رسیدگی می‌کند من عرفت (بالضم و بالفتح) علی القوم اعرف (بالضم) فانا عارف و عریف ای ولایت امر سیاستهم و حفظ امور هم و سمی بذلك لکونه یتعرف امور هم حتی یعرف بها من فوکه

→ کرده و می‌گوید: «شیخ ابوحامد» اسم عریف سنان بوده است. ابن حجر در آخر شرح حدیث گفته: قال ابن بطال: کان عمر قسم الناس و جعل علی کل قبيلة عریفا.

(۱) - مسند احمد، ج ۱۶۶ / استیعاب حاشیه اصابه، ج ۱ / ۲۱۵ و اسدالغابة، ج ۱ / ۳۰۲ و بحار الانوار، ج ۲۲ / ۴۲۰ به نقل از ابن ابی الحدید.

(۲) - تراتیب اداریه، ج ۱ / ۲۳۶ و اصابه، ج ۱ / ۲۵۱

(۳) - تراتیب اداریه، ج ۱ / ۲۳۶ و اصابه، ج ۱ / ۴۹۶

(۴) - اصول کافی، ج ۱ / ۴۰۶ حدیث ۵ و بحار، ج ۴۱، ص ۱۲۳ به نقل از کافی



.....

**\* مقداری عسل و انجیر از همدان و حلوان خدمت حضرت علی (ع) آوردند حضرت عرفاء را دستور داد تا ایتم شهر را آورده و این عسل و انجیر را در اختیار آنها قرار دهند.**

.....

عند الاحتیاج وقیل: العریف دون المنکب و هودون الامیر<sup>۱</sup>  
 ترجمه: من عریف شدم یعنی امر تدبیر و سیاست قوم را به من دادند و عریف نامیده شد چونکه کارهای آنها را شناسائی می‌کند تا به مافوق خود در وقت نیاز برساند و گفته شده که عریف مقامی است پائینتر از منکب و منکب هم مقامی است پائین تر از امیر.  
 بدرالدین عینی پس از ذکر جمله اول از کلام ابن حجر می‌گوید: و فی التوضیح اتخاذ العرفاء سنة لان الامام لا یمكنه ان یشرب نفسه جمیع الامور فلا بد من قوم یختارهم لعونه و کفایت<sup>۲</sup>  
 ابن اثیر گفته: و فیہ العرافة حق و العریف فی النار- العرفاء جمع عریف- و هو القیم بامور القبلة او الجماعة من الناس بلی امورهم و یتعرف الامیر منه احوالهم ... و قوله: العرافة حق ای فیها مصلحة للناس و رفق فی امورهم و احوالهم و قوله: العرفاء فی النار تحذیر من التعرض للریاسة لما فی ذلك من الفتنة و انه اذا لم یقم بحقه اثم و استحق العقوبة<sup>۳</sup>  
 در لسان العرب گفته که: العریف: القیم و السید، لمعرفة سياسة القوم و العریف: النقیب و هو دون الرئیس.

در اقرب الموارد می‌گوید: العریف من يعرف اصحابه ... و القیم بامور القوم الذی عرف بذلك و شهر وقیل: النقیب و هودون الرئیس ...

بالاخره از کلام لغویین و دانشمندانی که این احادیث را شرح کرده‌اند استفاده می‌شود که در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله عریف بوده و از سخن علامه رضوان الله علیه استفاده

(۱) - فتح الباری، ج ۱۳ / ۱۴۸ و قسطلانی نیز در ارشاد الساری، ج ۱۰ / ۲۴۶ قریب به این حجر معنی کرده است و عون المعبود، ج ۳ / ۹۲

(۲) - عمدة القاری، ج ۲۴ / ۲۵۴

(۳) - نهایت در کلمه عرف و در عون المعبود، ج ۳ / ۹۲ کلام ابن اثیر را اختیار کرده و از مصباح نقل کرده که عرافة بالكسر فانا عارف ای مدبر امرهم و قائم سیاستهم، و لسان العرب، ج ۹ / ۲۳۸

کردیم که در سال ششم هجرت تأسیس شده است و همچنین از روایات و احادیث استفاده می‌شود که عریف میان مردم و ولی امر واسطه بوده و در مواردی مانند بدست آوردن رضایت مردم که در حنین واقع شد و نواقص و کم بودهای مردم و رفع مشکلات آنان، از آنها استفاده می‌شد.

در حدیثهایی که شدیداً از این مقام مذمت شده است در عین حال که فرموده‌اند: العرافة حق و در عین حال که رسول خدا صلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام عریف تعیین کرده بودند ولی این مذمتها حکایت می‌کند از حساس بودن این مقام که اگر شکایات مردم را منعکس نسازد و به احتیاجات مردم بی اعتنا باشد، مسؤول است.

ولکن از شواهد گذشته استفاده می‌شود که گاهی با دست عریف خانه خراب می‌نمودند و معرفی اشخاص و توثیق و عدم توثیق و یا گزارشهای بد نیز بوسیله عریف می‌رسیده است حتی گاهی انسانی کشته می‌شد، پس عریف چشم حاکم و امام بشمار می‌رفت هم کمال را می‌دید و هم نقص را، هم خوبیها را می‌دید و هم بدیها را، هم اشخاص صالح را می‌دید و هم اشخاص ناصالح را، هم توطئه‌گران و خیانتکاران و دزدان و محتکران و چپاولگران را می‌دید و هم خدمتگزاران و نیکوکاران و ناصحین و مخلصین را.

پس اگر عریف از طرف امام معصوم و یا عادل نصب شده و مطابق دستور - با در نظر گرفتن همه جوانب اسلامی - انجام وظیفه می‌نمود خوب بود مانند خود مقام امامت امام معصوم و یا عادل و اگر از طرف سلطان جائر و ستمگر نصب می‌شد و یا از طرف امام معصوم نصب می‌گشت ولی مطابق وظیفه عمل نمی‌کرد و یا خیانت می‌نمود و خلاف می‌کرد یا به ناحق مردم را به حبس و تعزیر و کشتن می‌رسانید، بد بود مانند امامت امام جائر.

از عبارت علامه رحمه الله تعالی استفاده می‌شود که جعل این مقام برای امام مستحب است چون فرموده: ینبغی للامام ولی در حدیث آمده که لا ید للناس من عرفاء.

بنظر می‌رسد که این روایات و احادیثی که در مذمت این مقام وارد شده علاوه بر اینکه حساس و خطری بودن آنها می‌رساند مانند اخباری که در مذمت ریاست و قضاوت وارد شده است، می‌خواهد مردم را از این مقام منصرف کند تا هوای آن را نداشته و خودشان دنبال آن نروند و قهراً هر کس را که امام تشخیص صلاحیت بدهد خودش او را نصب می‌کند تا اشخاص صد در صد مورد اطمینان در این کار خطیر وارد شوند و در حین ورود هم به قصد قربت و برای انجام وظیفه با استعانت از خدای توانا وارد شود.

دکتر جواد علی در کتاب المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام در این باره بحث کرده و



می خواهد بگوید: که این مقام قبل از اسلام در میان سلاطین دوران جاهلیت وجود داشته و اسلام نیز همان مقام و منصب سابق را امضاء و یا با اصلاحاتی جعل کرده است. ابتداء مقامات حکومتی را یکی پس از دیگر ذکر می کند تا می رسد به مسأله مورد نظر ما و می گوید:

به اشخاصی که (از طرف سلطان) ریاست قبیله یا گروهی را به عهده داشت و احوال مردم را به پادشاه می رسانید «عریف» گفته می شد، پادشاهان عرفاء داشتند که مانند عیون و جاسوس پادشاه بودند.

و از بعضی اخبار نیز به دست می آید که عرافت یک نوع ریاست و زمامداری و رتبه (دولتی) حساب می شد و در کتب حدیث آمده که شیخی از شیوخ عرب مالک «ماء» قصبه ای بود برای قبیله خود جایزه قرار داد که اگر مسلمان شدند صد شتر میان آنها تقسیم نماید. آنها مسلمان شدند و آن شیخ نیز شترها را میان آنها تقسیم نمود و بعد پشیمان شد، و خواست شترها را برگرداند، پسرش را فرستاد مدینه و به او چنین گفت که به حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کند پدرم شترهایی بین مردم تقسیم کرده و حالا می خواهد پس بگیرد و همچنین پدرم پیرمرد و عریف این آب است و از شما می خواهد که عرافت او را برای من قرار دهی. هنگامی که پسر رسالت خود را رسانید حضرت فرمودند: اگر می خواهد شترها را پس بگیرد یا پس نگیرد اختیار دارد. و قبیله او هم اگر مسلمان شدند اسلام شان به نفع خودشان است و اگر مسلمان نشدند جنگ در راه اسلام به سراغشان خواهد آمد ... ان العرافة حق ولا بد للناس من عرفاء ولكن العرفاء فی النار<sup>۱</sup>

و در نقل وارد شده که عریف همان نقیب است و رتبه آن پائینتر از رئیس است و عریف قوم یعنی سید قوم و عریف یعنی قیم و سید، زیرا او به سیاست قوم آگاه است و کار پیروان خود را تدبیر می کند و نقیب را نیز چنین معنی کرده اند و گفته اند که نقیب همان عریف است و نقیب یعنی شاهد بر قوم و ضامن آنها و برتر از آنها که اخبار قوم را شناسائی می کند و از حالات شان کنجکاوی می نماید.<sup>۲</sup>

و عریف از اصطلاحات لشگری نیز می باشد که در تنظیم ارتش استعمال می گردد. رسول خدا صلی الله علیه و آله آنچه در ارتش بود تثبیت فرمود و بر هر ده نفر یک نفر عریف قرار داد.

(۱) - لسان العرب و بلوغ الادب، ما این حدیث را از سنن ابی داود نقل کردیم.

(۲) - لسان العرب: ن ق ب

دکتر جواد علی مؤلف کتاب، تصور کرده که عرافت در اسلام فقط در ارتش بوده با اینکه ما مدارکی ارائه دادیم که عکس آن را افاده کرد.

### نقیب:

مدارک اسلامی از آیات و احادیث نشان می دهد که تعیین نقیب در اسلام پیش از هجرت معمول بوده بلکه به موجب آیه مبارکه ولقد اخذنا من بنی اسرائیل وبعثنا منهم اثنی عشر نقیبا<sup>۱</sup> در زمان حضرت موسی علی نبینا وآله علیه السلام وجود داشته و با دستور خداوند عز وجل بوده است.

مفسرین در تفسیر آیه چنین فرموده اند:

النقیب فی القوم من ینقب عن احوالهم و یبحث عن شئونهم ... و نقباء بنی اسرائیل هم زعماء اسباطهم الاثنی عشر<sup>۲</sup>.

روی این تفسیر، نقیب همان عریف است کما اینکه صاحب المفصل گفت، بلکه چون کلمه نقب به معنی سوراخ و تنقیب به معنی سوراخ کردن است، نقیب به همین مناسبت، به معنای کسی که موشکافی می کند باید باشد.

### \* امیرالمؤمنین علی (ع) دستور داد که خانه حنظله بن ربیع را که فرار کرده و پیش معاویه رفته بود، خراب کنند.

شیخ بزرگوار طوسی در تبیان فرموده اند که: نقب در لغت به معنای سوراخ وسیع است ... و نقیب را نقیب گفتند زیرا احوال قوم را مانند اسرار موشکافی می کند ... و نکب علیهم ینکب نکابة اذا صار منکبا وهو عون العریف.

(۱) - سوره مائده / ۱۲

(۲) - المنار، ج ۶ / ۲۸۰

صاحب المنار بعد از کلمه شئونهم گفته: من نقب عن الشئی اذا بحث او فحص عنه فحصا بلیغا و اصله الخرق فی الجدار و نحوه کالنقب فی الخشب و ما شابهه و یقال نقب علیهم - من باب ضرب و علم - نقابة ای صار نقیبا علیهم عدی باللام لما فیہ من معنی التولية و الرئاسة.

شیخ می فرماید در این دوازده نقیب دو قول هست:

۱ - اینکه حضرت موسی یک نفر از اسباط بنی اسرائیل را به آن پیمانی که در امور دینی با آنان بسته بود ضامن گرفت، حسن و جبائی چنین گفته اند.

۲ - اینکه حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام این دوازده نفر را بسوی جابره فرستاد تا جستجو نموده و اخبار را برای ایشان بیاورند، این قول را مجاهد و سدی اختیار نموده اند<sup>۱</sup> طبری نیز در شرح معنای لغوی گفته که مقصود از دوازده نقیب، دوازده کفیل بر بنی اسرائیل است در رابطه با وفاء کردن بعهده خدا و آنچه پیمان بستند در انجام اوامر و نواهی الهی و نقیب در کلام عرب مانند عریف است جز اینکه نقیب بالاتر از عریف است ... اما مناقب پس آنها اعوان عریف می باشند و مفردش منکب است و بعض اهل عربیت می گفت: هو الامین الضامن علی القوم.

سپس اقوال مفسرین را بدین نحو نقل کرده: قتاده گفته که نقیب به معنای شاهد است و ربیع گفته اینها امناء بودند که فرستاده شده بودند از جابره خبر بیاورند.<sup>۲</sup>

مجمع البیان گفته: نقیب القوم کالکفیل والضمین، ینقب عن الاسرار و مکنون الاضمار<sup>۳</sup> قرطبی می گوید: اهل تأویل در کیفیت انتخاب و بعث نقباء اختلاف دارند پس از اینکه اجماع کرده اند بر اینکه: ان النقیب کبیر القوم القائم بامورهم الذی ینقب عنها و عن مصالحهم فیها<sup>۴</sup>

یعنی نقیب نامیده شد بعلت اینکه امور داخلی قوم خود را میداند و مناقب آنها را عالم است و نقیب راه شناخت امور قبیله است. و در آخر می گوید: این آیه دلالت دارد بر حجیت خبر واحد در جائیکه شخص احتیاج داشته باشد که از احتیاجات دینی و دنیوی مردم اطلاع پیدا کند و احکام را بر این اطلاعات مرتب سازد و حلال و حرام را بر آن ارتباط دهد و نظیر آن در اسلام در قضیه هوازن آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ارجعوا حتی یرفع عرفاً و کم امرکم.<sup>۵</sup>

(۱) - تبیان، ج ۲ / ۴۶۵ / ۴۶۶، طبری نیز در مجمع ۳ / ۱۷۰ / ۱۷۱ نزدیک به فرمایش شیخ را فرموده است و رجوع شود به فخر رازی، ج ۱۱ / ۱۸۴ و کشاف، ج ۱ / ۶۱۵

(۲) - طبری، ج ۶ / ۹۵ / ۹۶

(۳) - مجمع البیان، ج ۳ ط اسلامیة، ص ۱۷۰ / ۱۷۱.

(۴) - ثعالبی در تفسیر، ج ۱ / ۴۵۰ گفته: الاجماع علی ان النقیب کبیر القوم القائم بامورهم

(۵) - تفسیر قرطبی، ج ۶ / ۱۱۲ / ۱۱۳



در بیعت عقبه ثانیة پس از تمام شدن بیعت، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: اخرجوا

آلی منکم اثنی عشر نقیبا یكفّلون علیکم بذلك<sup>۱</sup>

و در نقل دیگر چنین آمده است:

اخرجوا آلی منکم اثنی عشر نقیبا فاختراروا ثم قال: ابا یعمکم کبیعة عیسی بن مریم للحواریین

کفلاء علی قومهم بما فیهم<sup>۲</sup>

این نقباء بیعت کردند که با این بیعت و خصوصیتی که در بین شرط شده است کفیل

قومشان باشند و یا کفیل شدند بر قومشان نسبت به آنچه که در میان آنها هست.

بالاخره تعهد دادند به چیزهایی که باید از آن اطلاع پیدا کرده و همواره آگاه باشند

مخصوصاً جمله بالذی فیهم این معنی را بهتر می‌رساند.

و در لفظ دیگر: اخرجوا آلی منکم اثنی عشر نقیباً یكونون علی قومهم بما فیهم ... و قال (ص)

لا ولتک النقباء انتم کفلاء علی غیرکم ککفالة الحواریین لعیسی بن مریم و انا کفیل علی قومی یعنی

المهاجرین<sup>۳</sup>

این نقل، معنای نقیب را که گفتیم مراقب اوضاع باشد و از اخبار قوم مطلع شود، بهتر

می‌رساند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

ابن اثیر در نهایت و لسان العرب هر دو در کلمه نقب گفته‌اند: النقباء جمع نقیب و هو کالعرف علی القوم، المقدم علیهم الذی یتعرف اخبارهم و ینقب عن احوالهم ای یفتش و کان النبی (ص) جعل لیلۃ العقبۃ کل واحد من جماعۃ الذین بایعوه بها نقیباً علی قومه و جماعته لیأخذوا علیهم السلام و یعرفوهم شرائطه.

(۱) - بحار، ج ۱۹ / ۱۳ به نقل از تفسیر قمی

(۲) - بحار، ج ۱۹ / ۲۶ به نقل از مناقب

(۳) - سیره حلبی، ج ۱۸ / ۲ و دحلان در حاشیه حلبی، ج ۱ / ۳۱۱ و سیره ابن هشام، ج ۲ / ۵۸ و مسند احمد،

ج ۳ / ۴۶۲